



## رفتار درمانی در روسیه

برگردان از: حسن صبوری مقدم<sup>#</sup>

دنيس جى. سوخودولسكى<sup>(۱)</sup>، سرگى، و. تسیتساروف<sup>(۲)</sup> و هووارد کاسینوف<sup>(۳)</sup>

### چکیده

در این نوشتار رشد رفتار درمانی در روسیه در چارچوب تکامل روانشناسی در این کشور مورد بحث قرار می‌گیرد. سهم افرادی چون سچنوف، گرات، پاولف، و بکتریف در دوره پیش از انقلاب در پی‌ریزی مفهوم رفتارگرایی در روسیه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس مقاله بابتی پیرامون تأثیرات اجتماعی و سیاسی برگسترش روشهای درمانی از سال ۱۹۱۷ به بعد دنبال می‌شود. آنگاه مراحل برجسته رشد رفتار درمانی مورد بررسی قرار گرفته، و در پایان یادآور می‌شود که فضای باز فکری کنونی فرصت مناسبی برای آموزش رفتار درمانی که عمدتاً به شهرهای بزرگ روسیه محدود شده را فراهم آورده است.

Behav. Ther. & Exp. Psychiat. (1995;26,83-91)

### کلید واژه: رفتار درمانی، روسیه.

تحولات مربوط به رفتار درمانی<sup>(۴)</sup> در روسیه در متن تحولات کلی روانشناسی و پژوهش رفتاری<sup>(۵)</sup> آن کشور مورد بحث قرار می‌گیرد. همانطور که خواهید دید، این تحول بطور مشخص تحت تأثیر فشارهای شدید ایدئولوژی سیاسی کمونیسم قرار داشت که افراد پیشگام را از به کاربردن اصطلاحاتی چون رفتار درمانگر<sup>(۶)</sup>، روانشناس رفتاری<sup>(۷)</sup>، رفتارگرا<sup>(۸)</sup>، یا شناخت - رفتارگرا<sup>(۹)</sup> باز داشت. حتی در برخی موارد استفاده از این

# - کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تبریز.

- 1- Denis G. Sukhodolsky
- 2- Srgel V. Tsytsarev
- 3- Howard Kassinove
- 4- behavior therapy
- 5- behavioral research
- 6- behavior therapist
- 7- behavioral psychologist
- 8- behaviorist
- 9- cognitive - behaviorist

اصطلاحات به تبعید و مرگ انجامید.

سنت شده است که تاریخ روسیه و نیز تاریخ علم در این کشور به دو دوره تقسیم شود: دوره پیش از انقلاب سال ۱۹۱۷ و دوره پس از انقلاب. اکنون با آغاز دموکراسی در روسیه در ۱۹۸۵ دوره پس از کمونیسم نیز به آنها افزوده می‌شود. آنچه را که اکنون رفتار درمانی یا درمان شناختی - رفتاری می‌خوانیم همانند علوم اجتماعی و رفتاری به صورت عام با آغاز هر دوره سیاسی دچار دگرگونیهای برجسته‌ای گردیده است. در این نوشتار تاریخچه رفتار درمانی در روسیه در متن تأثیر جریانهای اجتماعی بر علم مورد بحث قرار می‌گیرد.

### دوره پیش از انقلاب

در روسیه مفهوم بازتاب<sup>(۱)</sup> در دهه ۱۸۵۰ توسط ایوان سچنوف<sup>(۲)</sup> پزشک و فیلسوف روسی معرفی شد (سچنوف، ۱۹۵۲). وی باور داشت که همه رخدادهای روانی<sup>(۳)</sup> ناشی از محرکهای بیرونی است. در حالیکه فلسفه آکادمیک رسمی آن زمان از مکتب ایده‌آلیسم الهام می‌گرفت و به روانشناسی انسان از دیدگاه ماوراءالطبیعه می‌نگریست، این جمله یک اظهار نظر بنیادی<sup>(۴)</sup> بود. دیدگاه سچنوف در مورد بررسی مادی‌گرایانه<sup>(۵)</sup> رفتار انسان تأثیری قوی بر این حوزه داشت. او در مقاله‌اش تحت عنوان "روانشناسی چگونه باید گسترش یابد و به وسیله چه کسی؟" اعلام نمود که فیزیولوژی می‌تواند روانشناسی را تبیین کند. این مقاله بحثهایی را در محافل آکادمیک برانگیخت که برای چندین سال ادامه یافت.

نیکولای گرات<sup>(۶)</sup>، یک دانشمند آکادمیک و عضو وابسته به چند دانشگاه مهم اروپایی و روسی هیجانها و رفتار انسان را از دیدگاه اثبات‌گرایی فلسفی<sup>(۷)</sup> مورد بررسی قرار داد. وی به عنوان مخالفت با تأکید بر تجربه‌های درونی پیشنهاد کرد که آنچه را که شخص واقعاً انجام می‌دهد به عنوان موضوع در نظر گرفته شود (گرات، ۱۸۸۳). از آن پس رفتار قابل مشاهده در روسیه با

واژه‌هایی چون "پوودنی"<sup>(۸)</sup> (رفتار) و "دیاتیلنوست"<sup>(۹)</sup> (فعالیت) مورد بررسی قرار گرفت. عبارت دوم از نظر بیشتر روانشناسان امریکایی که با نظریه فعالیت آشنا نیستند، نظریه‌ای که واقعاً به رفتار برمی‌گردد، مهم است. اما گرات یک رفتارگرای طرفدار الگوی S-R، به مفهوم امروزی آن نبود. الگوی او پیچیده‌تر بوده و به آنچه که وودورث<sup>(۱۰)</sup> (۱۹۱۸) در مورد مفهوم رانه<sup>(۱۱)</sup>، در یک الگوی رفتاری S-O-R معرفی نمود نزدیکتر بود. گرات نظریه‌ای موسوم به "چرخه روانشناختی"<sup>(۱۲)</sup> را مطرح کرد که شامل چهار عنصر بود: واقعیت عینی، شناختها، هیجانها و رفتار. برطبق نظریه او، واقعیت عینی بر فرد تأثیر گذاشته، شناختها و هیجانهای فرد این تأثیر را منعکس نموده، فرد رفتاری را نشان می‌دهد و در پاسخ به این تأثیر عمل می‌کند. بنابر این، برخلاف الگوی سچنوف<sup>(۱۳)</sup>، گرات اهمیت متغیرهای درونی را که به عنوان محرک رفتار فرض می‌شوند، پذیرفت. وی "فعالیت ارادی" را به عنوان عنصر جدیدی به آن افزود، که به هیچ وجه با رفتارگرایی نوین امریکایی هماهنگ نبود. به نظر گرات، فرد شیء منفعلی نیست، بلکه یک عامل فعال می‌باشد.

این جو فکری زمینه را برای کار ایوان پاولف<sup>(۱۴)</sup> و ولادیمیر بکتیریف<sup>(۱۵)</sup> آماده کرد، دو فیزیولوژیستی که فارغ التحصیل آکادمی پزشکی - نظامی سن پترزبورگ بوده و رقیب یکدیگر به شمار می‌آمدند. پاولف هنگامی که جایزه نوبل ۱۹۰۴ را به خاطر کارش بر روی سیستم گوارش دریافت نمود مشهور شد. و این باعث گردید که تمامی

1-reflex	2- Ivan Sechenov
3- mental events	4- radicalistic
5- materialistic	6- Nikolai Grot
7- philosophical positivism	
8- povedenie	9- deyatelnost
10- Woodworth	11-drive
12- psychological circle	13- Sechenov
14- Ivan Pavlov	15- Vladimir Bekhterev

گفته‌ها و نوشته‌هایش در مجامع آن زمان بسیار با اهمیت جلوه کند. کاملاً مشخص بود که کشف پاولف در مورد بازتاب شرطی<sup>(۱)</sup> تصادفی بوده است. کمک پژوهشگر وی دریافت که سگها پیش از آنکه به آنها غذا داده شود، بلافاصله پس از شنیدن صدای به هم خوردن ظرفها شروع به ترشح بزاق می‌کنند. دلیل این کشف پربرتک چنان به آسانی توسط جامعه علمی پذیرفته شد که نام پاولف را به اقتدار پرآوازه‌ای رساند.

در همین هنگام، بکتریف با استفاده از شوکهای ملایم الکتریکی به عنوان محرک، با سگها آزمایشهایی انجام می‌داد. در حالیکه پاولف به بررسی فیزیولوژی حیوانات ادامه داد، بکتریف پژوهش خود را در مورد انسان نیز گسترش داد. وی نخستین آزمایشگاه روانشناسی تجربی را در کازان روسیه در ۱۸۷۹ بنیاد نهاد و در ۱۹۱۸ "بازتاب شناسی"<sup>(۲)</sup> را که در آن رفتار انسان برحسب محرکها و بازتابهای شرطی تبیین شده بود، به چاپ رساند. افزون بر آن وی نظریه‌اش را در مورد درمان آسیب‌شناسی روانی انسان نیز بکار برد. بکتریف، انستیتو عصب‌شناسی روانی را در سن پترزبورگ در ۱۹۰۷ پایه‌گذاری کرد، که امروز نیز مرکزی برای بررسی و بکارگیری روانشناسی بالینی در کشور است.

در ربع اول قرن بیستم، بازتاب شناسی چندین روش درمانی را به متخصصان بالینی و دانشمندان علوم رفتاری روسیه ارائه نمود. بکتریف نخست با استفاده از هیپنوتیزم، تلقین و سپس درمان بیزاری با الکلیکها کار کرد. انستیتو عصب‌شناسی روانی در سن پترزبورگ برنامه‌های آموزشی گسترده‌ای را نیز در رواندرمانی پیشنهاد نمود.

### پس از انقلاب

تا سال ۱۹۱۷ دانشمندان و متخصصان بالینی روسیه بنیان غنی و ژرفی از دانش مربوط به رفتار انسان را پایه‌گذاری کرده بودند. وجود بحران سیاسی ناشی از انقلاب سوسیالیستی<sup>(۳)</sup> ۱۹۱۷ به دلیل بنیادهای فلسفی

ایده‌آلیستی‌اش<sup>(۴)</sup> تقریباً به روانشناسی اکادمیک پایان داد. کمونیسم مبتنی بر فلسفه مارکسیستی مادی‌گرایانه بلشویکها<sup>(۵)</sup> نیز درصدد معرفی این فلسفه ماتریالیستی در هر زمینه‌ای از زندگی، از جمله مراکز علمی بود. بازتاب‌شناسی به خاطر اینکه یک نظام مادی‌گرایانه بود تا اندازه‌ای باقی ماند، هر چند آنها هم نیز به زودی تحت تأثیر قرار گرفت.

در ۱۹۲۷، درست دوازده روز پس از درمان استالین<sup>(۶)</sup> (دبیر کل حزب کمونیست و بالاترین مقام کشور) به خاطر یک مشکل عصب‌شناختی در دست‌چپش، بکتریف بطور ناگهانی فوت نمود. رومور<sup>(۷)</sup> اعتقاد دارد که پس از مشورت، بکتریف نظر منفی خود را نسبت به "شخصیت" دبیرکل، ابراز نمود که عملی غیرقابل تحمل بود! پس از مرگ غم‌انگیز بکتریف، مبارزه‌ای جهت بی‌اعتبار نمودن میراث علمی این عالم بزرگ آغاز گردید. حتی در انستیتوی تأسیس شده توسط خود بکتریف، بازتاب‌شناسی نیز زیر فشار بیرحمانه ایدئولوژیکی قرار گرفت، و پژوهشهای بعدی منتفی گردید. بدین ترتیب، تغییرات اجتماعی برفرهنگ و علم تأثیر مضاعفی گذاشت. همراه با طرد و تغییر جامعه کهنه و علم کهنه، این تغییر موجهی از هواخواهی و نوآوری را نیز به دنبال داشت. در روانشناسی، این هواخواهی پرحرارت نوپا، به پیدایش یک "روانشناسی مارکسیستی"<sup>(۸)</sup> انجامید. پس از انقلاب نوشته‌های مارکس با تبلیغات بلشویکها گسترش یافت و به عنوان ایدئولوژی رسمی ماتریالیسم فلسفی و "کمونیسم علمی"<sup>(۹)</sup> تحمیل شدند. البته این ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی<sup>(۱۰)</sup> چیزی بیش از تفسیر اصول در راستای سیاست روز نبود. عقیده بر آن بود که هر شاخه‌ای

- |                         |                               |
|-------------------------|-------------------------------|
| 1- conditioned reflex   | 2- reflexology                |
| 3- socialist revolution | 4- idealistic philosophy      |
| 5- Bolsheviks           | 6- Stalin                     |
| 7- Rumor                | 8- Marxist psychology         |
| 9- scientific communism | 10- Marxist - Leninist theory |

از علم باید زمینه‌ای باشد که در آن شواهدی برای تائید نظریه مارکسیسم لنینیسم فراهم می‌آید. هیچکس حق سرپیچی از چنین دیدگاهی را نداشت. سرپیچی از آن به ویژه برای روانشناسان، پیامدهای سختی داشت. استادان معروف دانشگاهها بیش از هر چیز به خاطر این سرپیچی از گروههای دانشگاهی اخراج شدند. هرچند جایشان برای مدت طولانی خالی نماند. جایی که تقاضا وجود دارد، عرضه نیز هست. بدین ترتیب گروهی پیدا شدند که مارکسیسم را بطور اختیاری به عنوان بنیان فلسفی واقعی روانشناسی پیشنهاد نمودند. برای مثال، همانطور که کوزالین<sup>(۱)</sup> (۱۹۸۴) خاطرنشان نموده‌است، زالکیند<sup>(۲)</sup> یکی از روانشناسان نئومارکسیست<sup>(۳)</sup> باور داشت که رواندرمانی باید به ابزار کارآیی در آموزش و پرورش و تغییر شخصیت تبدیل شود. افزون بر آن او اعتقاد داشت که بازتاب درمانی<sup>(۴)</sup> و روانکاوی مارکسیست<sup>(۵)</sup> به زودی یک "شخصیت کمونیست"<sup>(۶)</sup> جدیدی را شکل خواهند داد.

اگر چه برخی از روانشناسان نئومارکسیست شاید به ایدئولوژی کمونیسم واقعاً اعتقاد داشتند، ولی بی شک بیشتر آنها صرفاً خود را با محیط سیاسی روز جهت بقا سازگار می‌نمودند. در آن زمان نظریه تأثیر عوامل عینی در تعیین رفتار انسان به اوج خود رسیده بود. این مسئله که پدیده‌های ذهنی وجود ندارند توسط گروهی از روانشناسان ابراز شده بود. یا اینکه علم نباید چنین پدیده‌هایی را مورد بررسی قرار دهد. جالب آنکه در همین دوره، رفتارگرایی امریکایی به عنوان یک نظریه ارتجاعی و به مثابه ابزار بهره‌کشی در خدمت سرمایه‌داری رسماً در روسیه مورد انتقاد قرار گرفت.

در آغاز دهه ۱۹۲۰ مدیر جدید انستیتو روانشناسی تجربی مسکو، پروفیسور کرنیلوف<sup>(۷)</sup>، نظام جدیدی را تحت عنوان "بازتاب شناسی"<sup>(۸)</sup> مطرح نمود. این نظام مبتنی بر اصول جبرگرایی<sup>(۹)</sup>، عینی‌گرایی<sup>(۱۰)</sup>، آزمایش و مشاهده‌پذیری<sup>(۱۱)</sup> بود و برفرایندهای روانی - حرکتی<sup>(۱۲)</sup>

و ادراکی تمرکز داشت. کرنیلوف همچنین بر نقش انتفاعی روانشناسی در جامعه تأکید نمود. حوزه‌های تخصصی وی عبارت بودند از زمینه روانی - حرکتی و هماهنگی حرکات درشت و ظریف انسان. وی سیستمی برای هماهنگی کار طرح کرد که مشابه سازمان علمی کار تیلور در ایالات متحده بود. این حرکت ابتدایی به سوی مصلحت‌گرایی<sup>(۱۳)</sup> در روانشناسی گستره‌ی کاربردهای بالینی را افزایش داد.

حوزه جدیدی از روانشناسی کاربردی<sup>(۱۴)</sup>، تحت عنوان "فنون روانی"<sup>(۱۵)</sup>، پدید آمد. این حوزه طیف گسترده‌ای از روشهای اصلاح رفتار را بکار گرفت. فنونی چون آرام‌بخشی، مواجهه واقعی<sup>(۱۶)</sup>، آموزش بیزاری<sup>(۱۷)</sup>، و ارائه تکالیف<sup>(۱۸)</sup> هم برای جمعیت‌های بزرگسال و هم کودک مورد استفاده قرار گرفتند. اما، این حوزه کاربردی برای کارشناسان فنون روانی چندان نپایید تا بر پایه آنها جهت پی‌ریزی یک ساختار سازمانی شواهد آزمایشی ارائه دهند. بار دیگر روانشناسی در جریان نوسانات سیاسی و بحران سال ۱۹۳۶ آسیب‌پذیر شد.

در این زمان، ارزیابی روانشناختی و مشاوره در دبستانها کاربرد گسترده‌ای داشت، و براساس ارزشیابی هوشی، کودکان در طبقات مختلف جای می‌گرفتند. ناگهان مشخص شد که این شیوه طبقه‌بندی با اصول کمونیسم مبنی بر اینکه "همه اشخاص برابرزاده می‌شوند" تناقض دارد. بدین ترتیب زیرعنوان آزادی سیاسی، از این اصول جهت محدودکردن آزادی روانشناسانی که باور داشتند

- |                                     |                          |
|-------------------------------------|--------------------------|
| 1- Kosulin                          | 2- Zalkind               |
| 3- new Marxist                      | 4- reflex therapy        |
| 5-Marxist psychoanalysis            | 6- Communist personality |
| 7- Kornilov                         | 8- reactology            |
| 9- determinism                      | 10-objectivism           |
| 11- experimentation & observability |                          |
| 12- psychomotoric                   | 13- pragmatism           |
| 14- applied psychology              | 15- psychotechnics       |
| 16- exposure in vivo                | 17- aversive training    |
| 18- home work assignments           |                          |



رهبر انقلاب کمونیستی، برسر قدرت بود روانکاوی در اتحاد جماهیر شوروی به صورت بی‌قید و شرط حمایت می‌شد. اما پس از آنکه استالین "تروتسکیسم" را در یک مبارزه سیاسی شکست داد، هر آنچه که، از گذشته و حال، با نام تروتسکی مرتبط بود نابود شد. بر روانکاوی به عنوان علم بورژوازی و حتی، به عنوان "علم دروغین" تروتسکی داغ ننگ خورد. مجلات و انجمنها تعطیل شدند. و بدین ترتیب روانشناسان ناگزیر به ورود به قلمروهای نوینی شدند. یکی از نخستین روانکاوان روسی، الکساندر لوریا<sup>(۱)</sup>، به عنوان یک عصب - روانشناس<sup>(۲)</sup> شهرت جهانی یافت.

به رغم دگرگونیهای شدید یاد شده، دهه‌های ۱۹۲۰، و ۱۹۳۰ به یک معنا برای روانشناسی و رواندرمانی به طور عام و برای رفتار درمانی به طور خاص دهه‌های بیش از حد باروری بودند. برخلاف وضعیت موجود در ایالات متحده، جایی که رفتارگرایان صرفاً بر روی پیوندهای بیرونی S-R متمرکز بودند، رفتار درمانی روسیه برای فهم رفتار انسان به یک رویکرد شناختی روی آورد. همانطور که یادآوری شد، حتی کار "گرات" نیز نوعی محرک - موجود زنده - پاسخ<sup>(۳)</sup> بود.

در ربع اول قرن بیستم الکساندر لازورسکی<sup>(۴)</sup>، همکار بکتریف، نظریه‌ای در مورد شخصیت مطرح نمود که عناصر رفتاری، شناختی و هیجانی را در مفهوم "اتنوشنی"<sup>(۵)</sup> وارد می‌نمود. این عبارت مفاهیم واژه‌هایی چون نگرش<sup>(۶)</sup> و رابطه<sup>(۷)</sup> را به هم پیوند می‌داد. نزدیکترین برابر نهاده برای این واژه کلمه "سرشت"<sup>(۸)</sup> است. در این نظریه، شخصیت به عنوان یک نظام سلسله مراتبی نگرش و رابطه که مؤلفه‌های شناختی، هیجانی، و مداخله‌های رفتاری را در هم ادغام می‌کند تلقی می‌شد. این نظام در طول زمان به عنوان برآیند تجارب بین فردی با افراد مهم زندگی رشد می‌کند. مجموعه‌ای از نگرشهای اساسی (در مورد خود، دیگران، کار، زمینه‌های گوناگون زندگی)، ابعادی را برای یک تیپ شناسی<sup>(۹)</sup> شخصیت

فراهم می‌نمود.

پس از فرو پاشی استالینیسیم در میانه دهه ۱۹۵۰، میراث لازورسکی توسط ولادیمیر مایاسیشچف<sup>(۱۰)</sup>، در آنچه که او نظریه بیماری‌زای<sup>(۱۱)</sup> روان نژندی نامید، گسترش بیشتری یافت (مایاسیشچف، ۱۹۶۰). مایاسیشچف تمایز مهمی میان شخصیت به عنوان یک سیستم نگرش یا رابطه و مجموعه دیگر ویژگیهای فرد همچون منش<sup>(۱۲)</sup> (الگوهای رفتاری که اساساً اکتسابی هستند، برای مثال عاداتها)، مزاج<sup>(۱۳)</sup> (ساختاری از صفات عمدتاً ارثی همچون تهییج‌پذیری، حساسیت و غیره) و تواناییها<sup>(۱۴)</sup> (برای مثال، نیروی عقلانی) گذاشت. در نظریه شخصیت مایاسیشچف منش، مزاج و تواناییها، مناسبات مشترک داشته و در رفتار آشکار می‌شوند.

آنچه که برای متخصصان بالینی دارای اهمیت است، علل آسیب‌شناختی روانی بود که به عنوان نتیجه‌ای برآمده از تضادهای موجود در درون ساختار نگرشی بیماران مفهوم‌سازی شده بود. بنابراین مایاسیشچف طرفدار یک رویکرد التقاطی درمان روانی بود. اگر چه مایاسیشچف بر "تحلیل عقلانی و متقاعدسازی"<sup>(۱۵)</sup> تأکید داشت، برای او یادگیری مؤلفه عمده در هر مداخله درمانی روانشناختی بود.

با برافروختن جنگ سرد توسط خروشچف<sup>(۱۶)</sup>، کاری که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ آغاز شده بود شتاب بیشتری گرفت و روانشناسی، پژوهش رفتاری و درمان تولدی دوباره یافت. مایاسیشچف و پیروانش، متخصصان بالینی

- |                                      |                      |
|--------------------------------------|----------------------|
| 1- Alexander Luria                   | 2- neuropsychologist |
| 3- stimulus - organism - response    |                      |
| 4- Alexander Lazursky                | 5- otnoshenie        |
| 6-attitude                           | 7- relationship      |
| 8- disposition                       | 9- typology          |
| 10- Vladimir Myasishchev             |                      |
| 11- pathogenic                       | 12- character        |
| 13- temperament                      | 14- abilities        |
| 15- rational analysis and persuasion |                      |
| 16-Krushchev                         |                      |

و پژوهشگران انستیتو عصب شناسی بکتریف و دانشگاه ایالتی سنت پترزبورگ (برای مثال کارواسارسکی<sup>(۱)</sup>)، ۱۹۸۰؛ نِمچین<sup>(۲)</sup>، ۱۹۸۳؛ مارزنکو<sup>(۳)</sup>، ۱۹۷۵؛ ایسورینا<sup>(۴)</sup>، ۱۹۸۳). سعی نمودند که رویکردهای درمانی گوناگون را زیر چتر یک دیدگاه نظری یکپارچه مطرح نمایند. برای مثال فرض بر آن بود که مؤلفه شناختی هر نگرش مختل از نظر آسیب‌شناختی را می‌توان بوسیله درمان عقلانی با روش متقاعد سازی و تحلیل عقلانی، تغییر داد. مراجع در جریان درمان عقلانی باید به علت و معلول یعنی ارتباط مؤثر میان مشکلات تجربه شده و رویدادهای آسیب‌زا یا استرس‌زای گذشته و حال بپردازد. مؤلفه هیجانی یک نگرش مختل بوسیله درمان عقلانی و یا شیوه‌های کنترل فشار روانی مانند "آموزش خودجوش"<sup>(۵)</sup> (شولتز<sup>(۶)</sup>، ۱۹۷۳)، که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بسیار رایج شده بود، درمان می‌شد. فرض بر آن بود چنانچه تضادهای نگرشی (برای مثال تضاد میان انگیزه پیشرفت و تواناییهای واقعی محدود یک بیمار، یا تضادهای گرایش - گرایش و گرایش - اجتناب از طریق درمان عقلانی حل شوند، اختلالات هیجانی چون اضطراب یا افسردگی خفیف کاهش خواهند یافت. ایجاد تغییرات در مؤلفه رفتاری نگرش، به ویژه در ارتباط با درمان‌گروههایی از بیماران همچون هراسهای مرضی، اعتیاد به الکل و اختلالات جنسی مورد توجه قرار گرفتند. مدل روان‌درمانی مایاسیشچف در درمان بیماران نوروتیک (برای مثال، کارواسارسکی، ۱۹۸۰)، معتادین به الکل (برای مثال، بوکی<sup>(۷)</sup> و تستیسارف<sup>(۸)</sup>، ۱۹۸۲)، نوجوانانی با اختلالات سلوکی (برای نمونه، لیچکو<sup>(۹)</sup>، ۱۹۷۹)، بیماران افسرده (برای نمونه، تستیسارف، ۱۹۸۸) و کودکان نوروتیک (برای نمونه، زاخارف<sup>(۱۰)</sup>، ۱۹۸۲) با موفقیت بکار برده شد. این مدل همچنین در خانواده درمانی<sup>(۱۱)</sup> (برای مثال، ایدمیلر<sup>(۱۲)</sup> و استیتسکی<sup>(۱۳)</sup>، ۱۹۸۹)، و درمان اختلالات روانتنی (برای مثال، گوباپف<sup>(۱۴)</sup> و استابروفسکی<sup>(۱۵)</sup>، ۱۹۸۱) نیز به کار رفت.

در سبب شناسی اختلالات روانی، مایاسیشچف بر اهمیت عوامل بین فردی تأکید داشت. به همین دلیل در دهه ۱۹۷۰ گروه درمانی<sup>(۱۶)</sup> کاملاً متداول شد. در آن زمان کارهای کارل راجرز<sup>(۱۷)</sup> و ایروین یالوم<sup>(۱۸)</sup> در میان روانشناسان بالینی و روانپزشکان روسی کاملاً شناخته شده بودند. در آغاز، روان‌درمانی گروهی به عنوان یک روش روانشناسی انسان‌گرا با هدف افزایش "خودشکوفایی" و برانگیختگی "رشد شخصی" مورد استفاده قرار گرفت. بعدها، روشهای گروهی بوسیله روانشناسان رفتارگرا نیز به کار برده شد و به عنوان روشهای پویای آموزش و پرورش و آموزش روانی - اجتماعی "معرفی شدند (برای مثال، یمیلیانف<sup>(۱۹)</sup>، ۱۹۸۵؛ پتروفسکایا<sup>(۲۰)</sup>، ۱۹۸۲).

روشن است که دامنه گسترده‌ای از روشهای مبتنی بر نظریه مایاسیشچف بیش از آنکه همانند برداشت یک روان‌درمانگر امریکایی "رفتاری" باشند ماهیت "شناختی - رفتاری" داشتند. هرچند، شمار اندکی از روانشناسان و روانپزشکان روسی دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰، یا ۱۹۷۰ خود را رفتارگرا یا شناخت‌گرا می‌دانستند، این امر به واسطه آن بود که ایدئولوژی رسمی مارکسیسم - لنینیسم نیاز به یک بنیان "نظری" که لازمه هر نظام اجتماعی یا رفتاری است، داشت. افزون بر این فشار ایدئولوژیک، دلایل دیگری وجود دارد که چرا رفتارگرایی، که گاهی اوقات تصور می‌شود زادگاهش روسیه است، هرگز در این کشور به عنوان یک جریان اصلی روانشناسی و روان‌درمانی شناخته نشود. نخست آنکه رفتارگرایی در آغاز، ضرورت

- |                       |                   |
|-----------------------|-------------------|
| 1- Karvassarsky       | 2- Nemchin        |
| 3- Murzenko           | 4- Issurina       |
| 5- autogenic training | 6- Schultz        |
| 7- Bokii              | 8- Tsytsarev      |
| 9- Lichko             | 10- Zakharov      |
| 11- family therapy    | 12- Eidemiller    |
| 13- Ustitsky          | 14- Gubachov      |
| 15- Stabrovsky        | 16- group therapy |
| 17- Carl Rogers       | 18- Irvin Yalom   |
| 19- Yemelyanov        | 20- Petrovskaya   |

## اکنون رفتار درمانی "زنده" است و برخی از روانشناسان و روانپزشکان روسی آنرا به کار می‌برند. با فروپاشی کمونیسم و ایدئولوژی‌های تحمیلی، رفتار درمانی در این کشور در جریان آموزش آرامبخشی و روشهای شرطی‌سازی تکامل یافته و فرصت شکوفایی پیدا نموده است.

بچه را همراه با آب حمام دور ریختند؛ آنها به هیچ وجه نمی‌خواستند با نام پاولف، به خاطر تأکید بیش از حد وی بر فیزیولوژی، شناخته شوند. بلکه متأسفانه آنان قصد قطع ارتباط با شرطی‌سازی، انتشار، برانگیختگی قشر مخ و مانند آن را داشتند.

در مجموع، رشد رفتار درمانی در روسیه با تناقض همراه است. روشهای رفتاری در چهارچوب نظریه بیماری‌زایی مایاسیشچف، که ماهیت شناختی یا التقاطی داشت به کار می‌رفتند. پاولف، که نام او در غرب با رفتارگرایی پیوند خورده است، از دید هم میهنانش دشمن علوم رفتاری به شمار می‌رفت. اکنون در زمینه اجرای رواندرومانی در روسیه، تناقض تازه‌تری به وجود آمده است. این که رویکردهای روان‌پویایی که به روشنی محبوبیت خود را در کشورهای غربی از دست داده‌اند، اکنون در روسیه بار دیگر رواج پیدا کرده‌اند. شاید این رویداد واکنشی طبیعی نسبت به محرومیت دراز مدت ایدئولوژیکی باشد که از دهه ۱۹۳۰ به آنان تحمیل شده است. روانکاوی، این "میوه ممنوعه" اکنون شمار زیادی از روانشناسان بالینی روسیه را فریفته خود ساخته است.

### گذشته نه چندان دور، اکنون، و آینده

اکنون رفتار درمانی "زنده" است و برخی از روانشناسان و روانپزشکان روسی آنرا به کار می‌برند. با فروپاشی کمونیسم و ایدئولوژی‌های تحمیلی، رفتار درمانی در این کشور در جریان آموزش آرامبخشی و

کشف درونه‌ی "جعبه سیاه" (به عنوان یک پدیده روانشناختی درونی) را انکار نمود. و این موضوع با هدفهای بررسی فرایندهای شناختی، به ویژه هشیاری، که هدف اصلی پژوهش آکادمیک روسیه را تشکیل می‌داد (برای مثال، ویگوتسکی<sup>(۱)</sup>، ۱۹۸۳؛ لئوتیف<sup>(۲)</sup>، ۱۹۸۳؛ آنانوف<sup>(۳)</sup>، ۱۹۸۰) در تضاد بود. دوم، بدلیل یادمانهای<sup>(۴)</sup> دوره‌ای که فیزیولوژی به عنوان تنها دانش واقعی رفتار و ذهن انسان معرفی شد، و احتمال از دست رفتن موقعیت آکادمیک هر کس که با این رویکرد موافق نبود، وجود داشت، برخی از روانشناسان و روانپزشکان روسی مایل نبودند با پیروان پاولف، یا حتی نام پاولف مربوط باشند. در دوره پاولفی روانپزشکان بجای استفاده از هراگویی رفتاری یا مفهومی، ناگزیر از به کار بردن واژه‌ها و مفاهیم فیزیولوژیک (برای نمونه، تحریک منتشر یا متمرکز قشر مخ، برای عنوان کردن تشخیص بودند، از به کار بردن واژه‌های اسکیزوفرنیا یا افسردگی پرهیز می‌شد. "رفتارگرایان" روسی اگر دانشواژه‌ها و روشهای پاولفی را به کار نمی‌بردند تنبیه می‌شدند. بنابراین پس از آنکه نفوذ سیاسی مکتب پاولفی در سالهای میانی دهه ۱۹۶۰ از میان رفت، برخی از روانشناسان روسی چنان از او دور شدند که حتی موفقیت‌های واقعی‌اش را انکار نمودند. امریکاییها تمایل به ارتباط نام پاولف با شرطی‌سازی و یادگیری داشتند؛ که در حقیقت بخش کوچکی از نظریاتش را که برای روسها بی‌اهمیت بود در بر می‌گرفت. پاولف در روسیه به عنوان یک فیزیولوژیست شهرت داشت. از این رو روانشناسان روسی از پذیرفتن آن به عنوان تبیین‌کننده انحصاری بدکاری رفتاری انسان پرهیز نمودند. با توجه به مفهوم یک ضرب‌المثل امریکایی، روانشناسان روسی

1- Vygotsky  
3- Ananyev

2- Leontyev  
4- Memories



روشهای شرطی‌سازی تکامل یافته و فرصت شکوفایی پیدانموده است. هیپنوتیزم در روان‌درمانی روسیه نه تنها به عنوان رایج‌ترین شیوه درمانی به کار برده می‌شود، بلکه در میان مردم عامی نیز مترادفی برای روان‌درمانی محسوب می‌شود. آموزش آرامبخشی، به عنوان یک شیوه مقابله با استرس، هم در مورد بیماران روانی و هم در گروه غیربیمار کاربرد گسترده‌ای داشته است. به همه فضانوردان شوروی مهارت‌های مقابله با استرس آموزش داده می‌شود. بیشتر ورزشکاران ملی پوش همه روزه روش آرامسازی را به کار می‌برند، و باشگاه‌های مهم ورزشی روانشناسانی را به شکل تمام وقت به کار می‌گمارند تا روشهای رفتاری را برای افزایش کارکرد کارکنان خود مورد استفاده قرار دهند. طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ چندین رخدادهای مهم در گسترش رفتار درمانی روی داده است. "ابرام اسوجادوشچ"<sup>(۱)</sup> برای درمان افراد و زوج‌های مبتلا به اختلالات جنسی "درمان بازتابی شرطی"<sup>(۲)</sup> را به کار برد. ولادیمیر روژنف<sup>(۳)</sup> بر اساس هیپنوتیزم الگویی برای درمان الکلیسم ارائه نمود. در کلینیک لنینگراد برای بیماران نوروتیک، و بیماران مبتلا به هراس مرضی از درمان غرقه‌سازی واقعی<sup>(۴)</sup> استفاده شد. بدین ترتیب در جریان درمان اشخاص مبتلا به هراس گذر از پل یعنی هراس شایع در شهری که بر روی ۱۰۱ جزیره بنا شده و دارای ۳۰۰ پل ارتباطی است، آنها از روی پلها عبور داده می‌شدند. درمانگران از طریق هیپنوتیزم هم از روشهای تجسمی استفاده می‌کنند و هم از روشهای غرقه‌سازی. ویکتور ولوویک<sup>(۵)</sup> (۱۹۷۵) استفاده منظم از "روان‌درمانی کارکردی"<sup>(۶)</sup> را برای بیماران اسکیزوفرنیک جهت بهبود مهارت‌های سازگاری عمومی و اجتماعی آنان آغاز نمود. نیکلای یمیلیانف<sup>(۷)</sup> (۱۹۸۵) یک نظام "آموزش روانی - اجتماعی"<sup>(۸)</sup> را هم برای افراد بهنجار و هم برای بیماران روانی مطرح نمود. الکساندر یوریف<sup>(۹)</sup> (۱۹۹۲) برنامه جامعی را برای مجریان و رهبران سیاسی روسیه پیشنهاد کرد که شامل آموزش مقابله با استرس<sup>(۱۰)</sup>، مهارت‌های

ارتباطی، ایفای نقش<sup>(۱۱)</sup> و "مؤثر بودن رفتار سیاسی" را در بر می‌گرفت. این الگو همچنین شامل آموزش ابراز وجود<sup>(۱۲)</sup> و آرامسازی می‌گردید.

در ۱۹۸۵، نخستین راهنمای روان‌درمانی شوروی در مسکو به چاپ رسید، و بوسیله ولادیمیر روژنف، رئیس بخش روان‌درمانی انستیتو بررسی‌های پیشرفته پزشکی مسکو تنظیم و ویرایش گردید. فصلی در مورد رفتار درمانی نیز در این کتاب گنجانیده شده بود. نخستین کتاب در مورد روشهای روان‌درمانی رفتاری بوسیله الکساندر فنودورف<sup>(۱۳)</sup> (۱۹۸۷) به چاپ رسید. در دهه‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ آثار کلاسیک رفتارگرایان غربی، همچون کارهای اسکینر<sup>(۱۴)</sup> (۱۹۵۳) و وِلپی<sup>(۱۵)</sup> (۱۹۷۳) در بیشتر کتابخانه‌های روسیه در دسترس همگان قرار گرفت. فضای باز سیاسی کشور در سالهای میانی دهه ۱۹۸۰ موجب افزایش روابط با همکاران غربی گردید. درمانگران آموزش دیده رفتاری و دانشمندان رفتارگرا اجرای بازدید و سخنرانی در روسیه را آغاز نمودند. گرچه در دوره انزوا در روسیه شماری از فنون رفتاری معتبر رشد نمودند، اما بدیهی است که رویکرد رفتاری و کاربرد رفتار درمانی در این کشور برای رسیدن به همکاران غربی خود هنوز راه طولانی در پیش دارد. با فرو افتادن "پرده آهنین"، روان‌درمانی روسیه از طریق تماس با دنیای غرب با حجم عظیمی از اطلاعات روبرو شد. انستیتو عصب - روانشناسی بکتریف در هر سال بیش از ۱۰۰۰ دانشمند،

- 1-Abram Svjadoshch
- 2-conditional reflectorial therapy
- 3-Vladimir Razhnov
- 4-implosive therapy
- 5- Victor Volovik
- 6- functional psychotherapy
- 7-Nickolay Yemelyanov
- 8- socio - psychological training
- 9- Alexander Yuriev
- 10- training in stress management
- 11- role playing
- 12- assertion training
- 13- Alexander Feodorov
- 14- Skinner
- 15- Wolpe

پژوهشگر و متخصص درمانی را پذیرا شد. پنج سال پیش، یکی از نویسندگان این مقاله (دنيس، جی سوخودولسکی) در یک کارگاه آموزشی حساسیت‌زدایی منظم<sup>(۱)</sup> که به وسیله دیویدلوی<sup>(۲)</sup> از دانشگاه UCLA برگزار شد، شرکت کرد. در ۱۹۹۱، هوارد کازینوف<sup>(۳)</sup> و کریستوفر اَخهارت<sup>(۴)</sup> از دانشگاه "هوفسترا" یک رشته سخنرانی و سمینار در مورد درمان شناختی - رفتاری در انستیتو عصب - روانشناسی بکتریف و سپس در انجمن روانشناسان آموزشگاهی "نیژنی نو وگراد" و روان‌درمانگران کودک ارائه نمودند. کتابهایی ترجمه شد، برنامه‌های آموزشی جدیدی طرح‌ریزی گردید، و از همه مهمتر اصول قانونی برای کاررواندرمانی تدوین گردید. پس از گذشت نزدیک به یک قرن انزوای فنی و نظری، علوم اجتماعی و رفتاری و کاربرد آنها در روسیه غیرسیاسی شده و به دوره رشد طبیعی و معمول علمی بازگشته‌اند. اما "گلاسنوست"<sup>(۵)</sup> (درهای باز) به طور کلی تنظیم شده نبود و شتاب گسترش و سرعت رشد آن یک رشته رویدادهای شگفتی آور را به دنبال داشت. برای مثال در جریان بازدید ۱۹۹۱ کازینوف برای سخنرانی در مورد روشهای رفتاری آگاه شد که روان‌درمانگران روسی معتقدند، برنامه‌ریزی عصب زبان‌شناختی<sup>(۶)</sup> (NLP) رایجترین شکل مداخله درمانی در ایالات متحده است. این مسئله قبلاً بوسیله برخی از متخصصان (NLP) که برای سخنرانی آمده بودند اعلام شده بود. سخنران بدون آنکه کوششی در جهت بررسی صحت و سقم شایعات نمایند، متخصصان بالینی حرفه‌ای روسیه را به شدت مورد انتقاد قرار دادند.

روسیه کشور بسیار بزرگی است و بیشتر اطلاعات مربوط به رفتار درمانی به شهرهای بزرگی چون مسکو، سن پترزبورگ (لنینگراد)، و نیژنی نووگراد (گورکی) مربوط می‌شود. با این وجود در دسامبر ۱۹۹۴ هوارد کازینوف و سرگی تسیتسارف<sup>(۷)</sup> برای شرکت در نخستین گردهمایی نویناد انجمن سراسری روان‌درمانی

روسیه، به سیبری مسافرت کردند. اگر چه از تمامی نواحی روسیه شرکت کننده وجود داشت، کازینوف تنها امریکایی و تنها رفتاردرمانگری بود که دعوت شده بود. جالبترین بخش آموزش حساسیت‌زدایی منظم، انواع گوناگون آن، و سایر روشهای رفتاری بود. کاملاً روشن شد در حالیکه برخی از روان‌درمانگران با واژه درمانگر رفتاری کاملاً آشنا شده‌اند اما هنوز متوجه نبودند که مقصود، کاربرد سیستماتیک روشهای آزمایش شده برای اصلاح رفتارهای مشخص است. به نظر می‌رسد که بسیاری از روان‌درمانگران روسی بیشتر علاقمند شناخت "شخصیت" هستند تا تغییر رفتار.

واضح است که کارهای مهم زیادی باید در روسیه صورت گیرد. نخست آنکه، ضروری است که متون رفتاری توسط رفتاردرمانگران آموزش دیده و به زبان روسی نوشته شوند، زیرا مطالب زیادی در هنگام ترجمه از بین خواهد رفت. هر چند به دلیل مشکلات مالی کنونی روسیه این امر مشکل خواهد بود. دوم، گسترش رفتاردرمانی فراتر از شهرهای بزرگ، بطوری که همه افراد به رفتاردرمانگران آموزش دیده دسترسی داشته باشند. اگر چه تاکنون چند برنامه بین‌المللی آموزش رفتاردرمانی برگزار شده است، از جمله برنامه دانشگاه هوفسترا، لیکن برگزاری برنامه‌های بیشتر و اعزام رفتاردرمانگرانی که مایل به رفتن به روسیه و اجرای آموزش باشند بسیار سودمند خواهد بود. بالاخره، در نظر گرفتن بورسیه‌های تحصیلی و فرصتهای مطالعاتی برای روانشناسان روسی جهت آشنا شدن با روشهای رفتاردرمانی در امریکا گام بلندی در آموزش آنان و استفاده درست از روشهای رفتاری خواهد بود.

1- systematic desensitization

2- David Levy

3- Howard Kassinove

4- Christopher Echhardt

5- Glasnost

6- neurolinguistic programming

7- Sergei Tsytzarev

## منابع

- Ananyev, B. G. (1980). *Izbrannye psikhologicheskie trudy* (Selected works on psychology). Moscow: Pedagogika.
- Beck, A. T. (1976). *Cognitive therapy and the emotional disorders*. New York: International Universities Press.
- Bekhterev, V. M. (1918). *Obshchie osnovy reflexologii cheloveka* (General foundations of reflexology). St. Petersburg.
- Bokii, I. V., & Tsytarev, S. V. (1982). Gruppovaya psikhoterapiya bolnykh alkogolizmom v ambulatornykh usloviyakh (Outpatient group psychotherapy with alcoholics). *In issledovaniya mekhanizmov i effektivnosti psikhoterapii pri nervno-psikhicheskikh zabolovaniyakh* (Studies of mechanisms and efficiency of psychotherapy of neuro-psychological disorders). Leningrad.
- Eidemiller, E. G., & Ustisky, V. V. (1989). *Semeinaya psikhoterapiya* (Family psychotherapy). Leningrad: Meditsina.
- Fedorov, A. P. (1987). *Metody povedencheskoi psikhoterapii* (Methods of behavioral psychotherapy). Leningrad: GIDUV.
- Grot, N. Y. (1883). *Psikhologiya chuystvovaniia* (Psychology of feelings) St. Petersburg.
- Gubachev, Y. M., & Stabrovsky, E. M. (1981). *Kliniko fiziologicheskie osnovy psikhosomaticheskikh sostoyanii* (Clinico-physiological foundations of psychosomatic conditions). Leningrad: Meditsina.
- Issurina, G. L. (1983). Gruppovye metody psikhoterapii i korrektsii (Group methods of psychotherapy and correction). *Metody psikhologicheskoi diagnostiki i korrektsii v klinike* (methods of psychological diagnostics and correction in clinics). Leningrad: Meditsina.
- Karavassarsky, B. D. (1980). *Nevrozy: rukovodstvo dlya vrachei* (Neuroses: manual for practitioners). Moscow: Meditsina.
- Kornilov, K. N. (1921). *Uchenie o reaktsiyakh cheloveka* (Study on reactions of man). Moscow, Leningrad: GIZ.
- Kornilov, K. N. (1925). *Psikhologiya i marxizm* (Psychology and marxism). Moscow: GIZ.
- Kazulin, A. (1984). *Psychology in utopia toward a social history of Soviet psychology*. Cambridge: The MIT Press.
- Lazursky, A. F. (1924). *Klassifikatsiya lichnostei* (Classification of personality). 3rd Edition. Leningrad: Gosizdat.
- Leontyev, A. N. (1983). *Izbrannye psikhologicheskie proizvedeniya* (Selected works on psychology). Moscow: Pedagogika.
- Lichko, A. E. (1979). *Podrostkovaya psikhiatriya* (Adolescent psychiatry). Leningrad: Meditsina.
- Murzenko, V. A. (1975). Gruppovaya psikhoterapiya pri nevrozakh. (Group psychotherapy with Neuroses). *Gruppovaya psikhoterapiya pti nevrozakh i psikhozakh* (Group psychotherapy with neuroses and psychoses). Leningrad: Izdatelstvo In - ta Bakhtereva.
- Myasishchev, V. N. (1960). *Lichnost i nevrozy* (Personality and neuroses). Leningrad: Izdatelstvo LGU.
- Nemchin, T. A. (1983). *Sostoyaniya nervno - psikhicheskogo napryazheniya* (Conditions of

- neuro-psychological tension). Leningrad: Izdatelstvo LGU.
- Pavlov, I. P. (1951). *Polnoe sobranie trudov* (Complete collection of works). Moscow, Leningrad: Izdatelstvo AN USSR.
- Petrovskaya, L. A. (1982). *Teoreticheskie imetodicheskie problemy sotsialno - psikhologicheskogo treninga* (Theoretical and methodological problems of socio - psychological training). Moscow: MGU.
- Rozhnov, V. E. (Ed.) (1985). *Rukovodstvo po psikhoterapii* (Handbook of psychotherapy). Tashkent: Meditsina.
- Rozhnov, V. E. (1979). Psikhoterapiya alkogolizma i Norkomanii (Psychotherapy of alcohol and drug addictions). *Rukovodstvo po psikhoterapii* (Handbook of psychotherapy). Tashkent: Meditsina.
- Schulz, J. H. (1973). *Das autogene Training*. Stuttgart.
- Sechenov, I. M. (1952). *Lzbrannue proizvedeniya* (Selected works). Moscow: Izdatelstvo AN USSR.
- Skinner, B. F. (1953). *The behavior of organisms*. New York: Appleton-Century-Grofts.
- Svyadoshch, A. M. (1982). *Nevrozy* (Neuroses). 3rd Edition. Moscow: Meditsina.
- Tsytsareva, I. V. (1988). *Premorbidnye osobennosti lichnosti i psikhogennyye factory v razvitii endogennoi depressii v pozhilom vozraste* (Premorbid personality traits and pathogenesis in the development of endogenous depression elderly). Leningrad.
- Volovik, V. M. & Vid, V. D. (1975). *Obschie prinsipy i metody grupovoi psikhoterapii bolnykh shizofreniei* (General principles and methods of group psychotherapy with schizophrenics). Grupovaya psikhoterapiya pri nevrozakh i psikhozakh (Group Psychotherapy with neuroses and psychoses). Leningrad.
- Vygotsky, L. S. (1982). *Sobranie sochinenii* (Collection of works). Moscow: Pedagogika.
- Wolpe, J. (1973). *The practice of behavior therapy*. New York: Pergamon Press.
- Woodworth, R. S. (1918). *Dynamic psychology*. New York: Columbia University Press.
- Yemelyanov, Y. N. (1985). *Osnovy aktivnogo sotsialno psikhologicheskogo treninga* (Foundations of active socio-psychological training). Leningrad: Izdatelstvo LGU.
- Yuriev, A. I. (1992). *Vvedenie v politicheskuyu psikhologiyu* (Introduction to political psychology). St. Petersburg: SPbGU.
- Zakharov, A. I. (1982). *Psikhoterapiya nevrozov u detei i podrostkov* (Psychotherapy of neuroses with children and adolescents). Leningrad: Meditsina.

